

«روش برخورد با برخی از دانش آموزان دشوار»

● آیت الله ابراهیم امینی

پرورش یکی از معانیش این است که در وجود انسان یک نیروهایی، استعدادهایی نهفته است که این استعدادها، اگر شرایط معینی بوجود بیاید، این استعدادها درونی به خوبی پرورش پیدا میکنند. و این مسأله بستگی دارد به اینکه شرایطی که بوجود آمده چه باشد در مرحله ابتدائی، یک کودک دارای استعدادهاى مختلفی است. از لحاظ تعلم و یادگیری، از لحاظ پرورش زمینه‌های اخلاقی، توانائیهای مختلفی دارد. این استعدادهاى گوناگون در این کودک وجود دارد، این کودک در ابتدا میتواند یکسره در این زمینه پرورش یابد و یا یک فرد

دروغگویی از کار در آید هر دو استعداد، در نهاد این کودک است میتواند یک آدم خیرخواه و انسان دوستی پرورش یابد و میتواند یک آدم خودخواه و منفعت طلب شود. شخص مربی خودش، و همینطور این کودک در ابتدا یک همچنین استعدادهاى را دارند. و استعدادهاى گوناگون در نهاد اینها نهفته است. این بستگی دارد بینیم که چگونه این بچه استعدادی برایش بوجود میآید و چه شرایطی برایش حاصل میشود ممکن است یک شرایطی بوجود بیاید که این بچه طبعاً دروغگو پرورش پیدا بکند. ممکن هم هست، شرایطی بوجود بیاید که این بچه راستگو بشود و همینطور سایر صفات خوب و بد در او متجلی شود. این بستگی دارد به شرایطی که پرورش کودک تحت آن‌ها صورت گرفته است. البته در این رابطه خیلی چیزها مؤثر است. خصوصیات پدر و مادر و تربیت و دوران کودکی آنان و رابطه پدر و مادر، معلم، دبیر، آموزگار و صدها شرایط دیگر برای پرورش این کودک مؤثر است. ولی عمده این است که این بچه باید خودش راه خودش را انتخاب بکند، از بین این شرایط پیش برود و انتخاب کند و پرورش بیابد. این بچه از همان وقتی که وارد مدرسه میشود، از در و دیوار مدرسه، مربی امور تربیتی، معلم آموزگار، مدیر، سرابدار و شعراهایی که به دیوار نوشته اند، و از برخورد معلم و مربی و از برخورد معلمان با یکدیگر از مجموعه این روابط، این کودک، متأثر می شود، برای اینکه خودش را بسازد. این بچه مقید نیست که شما هر چه میگویید، بشود. او خودش را متأثر از

این مجموعه میبیند و راه خودش را انتخاب میکند و میرود. یعنی تربیت چیزی نیست که دستوری باشد. وقتی ما به این بچه گفتیم که بچه دروغ نگو، دروغگو ملعون است دروغگو مغضوب خداوند متعال است، این بچه هم کاملاً مطیع بوده و دقیقاً آنچه که ما می خواهیم بشود، و بعد فکر کنیم که این کودک را ما راستگوترین کرده ایم، نه، این بچه تنها به این صحبت ها توجه نمی کند، بلکه به فعل و عمل خود من نگاه میکند و به همه اوضاع می نگرد، و پرورش می یابد، و راه خودش را انتخاب میکند اینجور نیست که تربیت یک امر دستوری باشد. که کاملاً به اختیار شما باشد که هر طوری خواستید پرورش دهید، اینجور نیست، بنابراین من در اینجا به دو نکته می خواهم اشاره کنم، یکی از مطالب این است که شما که با آموزش و پرورش سروکار دارید میدانید که بچه ها از جهات مختلفی با هم فرق دارند یک دسته بچه هایی هستند که اینها نوعاً خوبند حالا یاد داور تربیت خانوادگی و یا هر جهت دیگر نسبتاً خوبتر درس میخوانند، اذیت نمیکنند، شرارت نمیکنند، فساد اخلاقی ندارند و مشکلی ندارند، یک تعداد اینجوری هستند، یک تعداد از بچه ها هم هستند که بچه های غیرعادی تلقی می شوند. درس نمیخوانند مثلاً بعضی هاشان رگه هایی از فساد اخلاقی دارند، حالا انواع و اقسام فساد مطرح است، گاهی هست یک بچه ای طبعاً دروغ میگوید، دروغگو است. یک بچه ای مثلاً دست به سرقت میزند، قلم و دفتر و حتی پول دوستش را مثلاً می رباید، بعضی بچه ها هستند که طبعاً موجبات اذیت

دوستانشان را فراهم میکنند. کتابهایشان را پاره میکنند، دفترشان را پاره میکنند، فسادهای جنسی هم که هست، بعضی بچه ها هستند که درس نمیخوانند، خیلی باسختی میشود که اینها را به درس خواندن وادار کرد که، مشقشان را بنویسند و درسشان را بخوانند، گاهی بچه هائی هستند که مدرسه را خیلی دوست ندارند، غیبت میکنند و همینطور انواع و اقسام این روشهای غیرطبیعی که در بین بچه های دختر و پسر پیدا میشود مشکلات مدارس معمولاً اینها است، آن بچه هایی که سربراهند و کار میکنند و کاری هم با کسی ندارند، کار کردن با اینها خیلی راحت است دیگر هم معلم راحت است و هم دبیر و هم مسئول امور تربیتی راحت است و همه راحت هستند اینها بچه های خوب و سربراهند، کار خودشان را انجام میدهند البته مسئولین مدرسه باید درسشان را بدهند، معلمها باید درسشان را بدهند به کار اینها برسند ولی دشواری چندانی اینها ندارند- عمده دشواریها و مشکلات که همه از آن مینالند همینها هست. بچه درس نمیخوانند، چکارش کنیم، تکلیفش را انجام نمی دهد، مثلاً، موجبات ناراحتی دوستانش را فراهم میکند و همینطور این فسادهای اخلاقی که با کمال تأسف در شهرها و حتی دهات و در همه جا هم وجود دارد. کمابیش مختلف است، البته در رابطه با اینها چه باید کرد؟

البته یک وقت بصورت جزئی باید انسان بحث بکند که با یک بچه که مثلاً، سرت میکند، با این چکار باید کرد، یا همینطور کارهای دیگر، یک وقت هم این است که ما بتوانیم یک

روش کلی ببینیم، میتوانیم یک مقدار کمک بکنیم به این قسمت، بطور کلی البته آن جزئیات را الان فرصت نیست باید تدریجاً در جلساتی که مثلاً مناسب است، بطور جزئی و مشخص بحث شود، و تصمیم گیری شود، اما حالا چیزهائی که بطور کلی میتواند مفید باشد، در برخوردها معمولاً یکی از دو روش را انتخاب میکنند، یک تعداد از معلمین متشبث میشوند به سختگیری، تنبیه، انواع و اقسامش، تنبیهات بدنی، غیر بدنی، توبیخ کردن، سرزنش کردن، به کلاس راه ندادن و در نهایت از مدرسه بیرون کردن و پرونده فرد را به وی دادن، پدر و مادر وی را خواستن و امثال اینها، این یک روش است که خیلی از معلمها این روش را انتخاب میکنند، خودشان هم میگویند که کودک بجز زور، منطق دیگری نمی فهمد، چوب باید باشد و حالا ممنوع هم هست، باشد، چاره ای نداریم جز اینکه باید بزنیم، والا درس نمیخوانند، این یک روش است.

البته کسانی که این روش را انتخاب میکنند، از یک طرف خودشان با یک اعصاب شکسته و

سوال (مستور)
معلمی، رعایت چهار موضوع را در برخورد با کودک کمال ضروری می دانند، اجتناب از تنبیه بدنی، اجتناب از انجام کارهای نیک است پس از آن وقت گرفتن با اشکال سپس تخلیه دادن به آنها و در نهایت آموزش آداب و شیوه زندگی است.

ناراحت، همیشه داد و فریاد دارند، سرکلاس که میروند باید همیشه مثل میرغضب وارد کلاس شوند، تا بچه ها از آنان حساب ببرند، بچه ها ترسند، وحشت بکنند و با چوب، بهرحال اینها را تنبیه شان کنند یا به انواع و اقسام دیگر، و همینطور از یک طرف اعصاب خود معلمان، در فشار و ناراحتی است، یکی از معلمین که از دوستان ما است، آمده بود، میگفت که خیلی از دست خودم ناراحت هستم، خلاصه اینکه یکروز خیلی عصبانی شدم، بچه ای را بلند کردم، گویدمش بزمین، نمیدانم چه کردم، هم خودم ناراحتم و هم وجدانم ناراحت است، میلرزید و سخن میگفت، خوب این از خودش که حالش اینجوری است، این ناراحتی مال خودش، از طرف دیگر معلوم نیست بازده این عمل هم چقدر باشد، معلوم نیست که انسان با زور و تنبیه و کتک چه مقدار موفق بشود که در بچه ها نفوذ نماید، البته گاهی بطور موقت آرامشی پیدا میشود و بهرحال با فشار می توان کلاس را تا حدودی آرام و منظم نمود و گاهی در اثر آن بچه ها هم ناچار میشوند که مشقهایشان را بنویسند و درسهایشان را حاضر کنند، اما این که این روش تا چه حد می تواند مفید باشد جای سؤال است و آیا میدانید که به بچه ای که بدین ترتیب وادار نمودیم که مشقهایش را بنویسد و درسش را بخواند و یا مثلاً یک کار دیگری را انجام دهد چه ضربه روحی و روانی را وارد نموده ایم؟ و بعد اینکه آثار این کار ما در آینده این فرد چه عواقبی را در پی خواهد داشت؟ ممکن است فکر کنیم که موفق شده ایم و بچه را وادار کردیم که کاری را که دلخواهم بود انجام

دهد ولی آیا میدانید که این کار ما چه اثری در روح و روان این کودک برجای میگذارد؟ آیا فردا این بچه یک فرد متمدن و طماعی و یاغی ببار نمیآید؟ آیا فردا این بچه، یک بچه زورگویا خائن نمی شود. و سرانجام یک بچه ترسویی که نمیتواند هیچ کاری بکند و در زندگی از همه جا عقب افتاده است نخواهد بود. مسائل روانی مسائلی است که هم اسلام و هم روانشناسان روی آن تکیه می نمایند و در ساخت شخصیت انسان مؤثر میباشند انسان وقتی که میخواهد به یک هدفی برسد نباید فقط همین هدف کوچک و کوتاه را ببیند که مثلاً توانسته است موفق بشود که این بچه را وادار بنمایند که مشقش را بنویسد و مسئولیت دارد که انسان خوبی تربیت بکنند مشق نویس صرف، مگر ما فقط مشق نویس میخواهیم. اگر چه دانش آموز باید وظیفه اش را خوب انجام بدهد اما کافی نیست ما یک انسان متدین خوش اخلاق که بتواند در زندگی درست زندگی کند و فسادی بیار نیارد را میخواهیم و شاید بسیاری از همین سختگیرها است که جوانهای ما را در سنین جوانی و نوجوانی به انحراف میکشد از کجا میدانند پدر و مادرها در اثر همان سختگیری که میکنند و آموزگارها در اثر همان سختگیرهای نابجایی که میکنند بچه ها وقتی که بزرگ میشوند و به سنین نوجوانی و جوانی میرسند و استقلال میخواهند، به چه راهی کشیده میشوند؟ از کجا معلوم انحرافات حاصله بر اثر همان تربیت غلط آنها نیست؟ مسئول این مسائل کیست؟ مسئولش من هستم که آنگونه برخورد نموده ام پس بهرحال

این کار علاوه بر اینکه اعصاب یک معلم را خرد میکند و همیشه ناراحت است که چرا بچه ها اینگونه هستند، زندگی خودش و خانواده اش نیز تلخ است، برای اینکه آسایش و آرامش روانی ندارد. علاوه بر این، او باید بداند که آثار این اعمال چیست و انگهی شما که به او فشار میآورید که چرا مثلاً از مدرسه غیبت میکنی و چرا مشقت را نمی نویسی، آیا هیچ میدانید که او ذاتاً اینچنین نبوده است آیا میدانید که این رفتارها معلول چیست؟ آیا هیچ فکر میکنید که ممکن است وضع خاص خانوادگی او طوری باشد که این بچه به این وضع در آمده است؟ میدانید پدر و مادرش با او چگونه رفتار کرده اند که او وقتی که پیش شما میآید میبیند که شرارت می کند و دیگران را اذیت میکند. آیا پدر و مادر او یکدیگر را اذیت نمیکنند؟ که او از آنها یاد گرفته باشد؟ آیا آنها به او فشار نمیآورند که این عکس العمل روحی آن فشارها باشد و ممکن است اینطور باشد. شما میدانید که دانش آموزیکه مثلاً تکلیفش را انجام نمیدهد وضع زندگی اش چگونه است؟ میدانید که او اصلاً در منزلش دسترسی به دفتر و مداد و خودکار دارد یا برایش نمیخرند؟ شما میدانید که او که الان سرکلاس شما آمده صبحانه خورده یا نه؟ میدانید که آیا پدر و مادرش چگونه وی را از خانه بیرون کرده اند؟ به او گفته اند جوانمرگ شده، دیگر نمیخواهم برگردی، یا آنکه به او گفته اند برو سلامت انشاءالله که زودتر بیایید شما میدانید که با او چه رفتاری کرده اند؟ و شاید این کاری که الان میکند در اثر روش برخورد والدین آنها است، پس این بچه چه

تقصیری دارد که شما او را بزنید و تنبیه اش بکنید و یا او را در زیر زمین بیندازید و زندانش بکنید. بایک آدم بیماری که عذر دارد که اینطور رفتار نمیکنند و شاید این بچه اینگونه باشد و یقین بدانید که چنین است بچه ها ذاتاً پاکند بد ذات نیستند. اگر بچه ای شرارت میکند این معلول عوامل خارج از او است که این عوامل و یا بدی در زندگی او است و یا در پدر و مادر او است یا در اثر زندگی خانوادگی اش است. پس به چه جرم و تقصیری انسان این بچه معصوم و مظلومی را که پاک و صاف و خوب است، اذیت بکند و با استفاده از تنبیه او را وادار به

*** گاهی ذر اثر تنبیه بدنی، ممکن است بطور موقت آرامشی در کلاس پیدا شود، ولی آیا می دانید در ازاء آن چه ضربه روحی و روانی را بر این بچه ها وارد نموده ایم؟**

*** تنبیه بدنی، از طرفی موجب می شود که از دانش آموز شخصیتی ترسو، یاغی و خائن، ساخته شود و از طرف دیگر در مسائل درسی نیز عقب بماند.**

درس خواندن بنماید و لذا شما اگر در حالات بچه هائی که متمرند و وظایفشان را انجام نمیدهند یک مقداری دقت کنید میبینید چیزهایی هست که سبب شده است این طفلی که به اینجا آمده چنین حالاتی را دارا باشد یک روش معمولی که بعضی معلمان دارند و این روش به نظر

من روش بسیار اشتباهی است اعمال فشار زیاد است و خود شما هم میدانید که به این ترتیب نمیشود کار کرد. البته ممکن است که کلاس موقتاً آرامش نسبی پیدا کند. ولی اصلاح نمیشود و یا وقتی که پرونده بچه ای را بدستش میدهند و از مدرسه بیرونش می کنند. مدرسه و کلاس را راحت کرده اید، ولی آیا اجتماع را ناراحت نکرده اید؟ این بچه در محیط بیرون فرار میگیرد و یا به یک مدرسه دیگر میرود، مگر آنجا دایره وظیفه شما نیست مگر مسلمان فقط وظیفه اش این است که مدرسه خودش را اصلاح کند و کاری با بیرون نداشته باشد؟

*** شاید، بسیاری از شکلاتی که دانش آموز دارد، حصولی برخوردار والدینش با یکدیگر و با او باشد، در صورت او چه تقصیری دارد که شما تنبیه اش می کنید؟**

*** کار اصلی مربیان مور تربیتی، نجات دانش آموزان بی پناه و مظلومی است که بسیاری از معلمین دیگر ممکن است نسبت به آنها بی تفاوت باشند.**

فرض بفرمائید که این بچه را بیرونش کردید و او به خانه پدر و مادرش رفت و درس هم نخواند این بچه که ولگرد شد. و از طرفی همین بچه هایی که شما خوب تربیت کرده اید میروند سرکوجه با او بازی میکنند و همانجا بد پرورش میابند. پس با این حساب، روش اخراج هم

نمیتواند یک روش درست و عالی و موفقیت آمیز باشد. و البته نمیخواهم بگویم که تنبیه هیچ وقت لازم نیست. گاهی لازم میشود و ضرورت پیدا میکند، ولی الان لازم نیست و آنجهت فعلاً مورد بحث ما نیست.

برخی هم روش دیگری دارند البته اینها اعصابشان راحت است و دیگر زجر نمیکشند، یکی از دبیرها که از بزرگان بود، میگفت سرکلاس رفتیم و دیدم که بچه ها شلوغ میکردند، گفتم شما شلوغ کنید من هم صندلی را گذاشتم در کلاس و پشتم را به آنها و رویم را به بیرون کردم و گفتم تا وقتی که خواستید شلوغ کنید البته با این طریق هم موفق شده بود، و اونه تنها بی تفاوت نبود بلکه موفق هم بود. ایشان شهید بهشتی رضوان الله علیه بودند ایشان یک مدت دبیر بودند و از آنجائیکه معمم بودند آنوقت هم اگر یک معمم بسر کلاس میرفت او را اذیت میکردند آن وقت زمان طاغوت بود و مسخره میکردند. ایشان می گفتند اولین مرتبه ای که بسر کلاس رفتیم بچه ها شروع به سروصدا کردند و می گفتند حاج آقا، حاج آقا و صلوات میفرستادند و ایشان روش موفقی را بکار برد خوب ممکن است گاهی آدم هم این کار را بکند. اما گاهی بعضی از معلمین بی تفاوت هستند و میگویند هر کاری هم کردند بکنند به من چه ارتباطی دارد، خودشان رفوزه میشوند، در واقع چنین انسانی انجام وظیفه نکرده است خوب این خیلی بی انصافی است که پدر و مادرهای اجتماع فرزندان خود را بفرستند، نزد یک نفر دبیر و آموزگاری که پرورششان بدهد و او از پرورش آنها کوتاهی بنماید، این واقعاً قدری

راحت طلبی است بچه های خوب که خوبند، هنر آن است که بچه های دیگر را بتواند بسازد، و در واقع یک دبیر یا آموزگار خوب در این موارد معلوم میشود یک مسئله دیگر در رابطه با شما میخواهم عرض کنم هنر شما و بزرگترین مسئولیت شما در این است که افراد ناراحت و استثنائی و غیرعادی را پیدا کنید و آنها را پرورش بدهید. وظیفه اصلی شما این است که بروید در مدرسه نه مثل آموزگارهای دیگر، که جغرافیا یا تعلیمات دینی را درس میدهند اما گاهی ممکن است که نسبت به افراد استثنائی بی تفاوت باشند اگر چه آنها هم وظیفه دارند و نمیتوانند بگویند که من فیزیکم را درس میدهم و کاری هم به چیزهای دیگر ندارم نه او وظیفه اش این است که هم فیزیک درس بدهد و هم انسان تربیت کند وظیفه هم دارد. اگر نکند، نزد خدای متعال مواخذ و مُعاقب است اما آنچه که کار شماست و نمیتوانید انجام ندهید، عبارت است از اینکه این افرادی که به کمک نیاز دارند را دریابید و آنها را نجات بدهید و لذا اگر مربیان تربیتی فقط مثل سایر آموزگاران تدریس نمایند و گاهگاهی سخنرانی نمایند و یا به مناسبت روز وفات امام صادق مثلاً یک ربع ساعت صحبت بکنند و یا مثلاً در یک مراسمی ده دقیقه صحبت بکنند و خلاصه کارشان کار آموزشی بشود، در واقع این کار اصلی مربیان نیست. کار اصیل شما عبارت است از نجات این افرادی است که بسیاری از معلمها نسبت به آنها بی تفاوتند و احساس مسئولیت نمیکنند و بعضی از معلمها هم میخواهند با سختگیری، تنبیه، زجر و نظایر آن، آنها را اصلاح

کنند. شما نمیتوانید مثل آن افراد به وسیله تنبیه و توسل بزور اینها را اصلاح کنید. و نه بروش آن افرادی که بی تفاوت هستند، به این طریق اصلاح این افراد کرد، بهترین طریق اصلاح این افراد این است که شما بتوانید با این افراد انس بگیرید و دوست بشوید آنچنان دوست بشوید که این بچه‌ها تمام رازهای خودشان را برای شما بگویند اگر توانستید یک چنین کاری را بکنید میتوانید این خلایق را که در آموزش و پرورش است پر کنید والا اگر این خلاء همانطور بماند عاقبت اخلاقیات دانش آموزان ما در خطر است. و شما بهتر میدانید که وضع بد اخلاقی و فساد اخلاقی که در بین دانش آموزان شیوع دارد، چقدر است. بهترین راه اصلاح این است که شما باید در مدرسه بعنوان یک نفر دوست و همراز، محرم اسرار این بچه‌ها بتوانید خودتان را معرفی نمایید. اگر توانستید موفق میشوید، اکثر این مشکلات را حل کنید. این بچه که الان یک فساد اخلاقی دارد به همه کس که نمی‌گوید که من چه دردی دارم.

بچه‌ها معمولاً درد دلشان را به بزرگان نمی‌گویند. چون بزرگها را محرم راز خود نمیدانند حق هم دارند. بزرگها واقعاً محرم رازشان نیستند. به پدر و مادر نمی‌توانند این را بگویند چون آنها را محرم راز نمیدانند، پدر و مادر اگر بشنوند ممکن است که توی سراو بزنند. معمولاً اینها را به بچه‌های دیگر می‌گویند که بچه‌های دیگر هم مثل خودشان میمانند... اگر یک نفر مربی بتواند در مدرسه به صورت یک پدر

واقعی یعنی یک پدری که واقعاً به وظیفه پدری عمل میکنند و درست با بچه‌هایش رفتار میکنند. و توانسته دل آنها را بدست آورد اگر شما هم توانستید دل این بچه‌ها را بدست بیاورید بطوریکه از هر دلی از دل‌های بچه‌ها یک راهی بدل شما باز شد و ارتباط صمیمی متقابل برقرار شد زبان شما را می‌شنود و می‌فهمد، و میتوانید اکثر این مفساد اخلاقی را بر طرف کنید بسیار هم مؤثر است و در همین زمینه روایتی آمده است که قال رسول الله (ص) «رَحِمَ اللهُ مَنْ أَلْمَنَ وَلَدَهُ عَلَىٰ بَرِّهِ بَلِّ إِحْسَانِ إِلَيْهِ وَ تَأَلَّمَهِ وَ تَأَدَّبَهُ» روایتی از پیامبر اکرم (ص) است که میفرمایند: خدا رحمت کند آن پدر یا مادری را که کمک بکنند به فرزندشان در اینکه این فرزند خوب بشود یعنی برای اینکه این بچه خوب بشود این بچه را کمک بکنند. از این روایت استفاده میشود که خوب بچه می‌خواهد خوب بشود. اما باید کمکش کرد، بزرگان باید کمک بکنند تا خوب بشود، بچه نمی‌خواهد بد بشود، هیچ بچه‌ای نمی‌خواهد بد بشود، اگر بچه‌ای بد شده است یا مال این است که پدر و مادر کمکش نکرده‌اند در خوب شدن، و ویا اجتماع و پدر و مادر یا دیگران کمک به بد شدن او کرده‌اند. و بعد فرمود: (بَلِّ إِحْسَانِ إِلَيْهِ) به این طریق راه کمک را پیغمبر در اینجا چهارگونه ذکر میکنند. یکی از آنها این است که به کودک احسان بکنند و راه خوب شدن به بچه، احسان کردن به او است، چقدر جالب است، راه خوب شدن، احسان کردن است. اگر شما به دانش آموزت احسان بکنی، اگر احترام بکنی و به او سلام و خداحافظ بگوئی و حتی اگر یک

بیسکویت به او تعارف بکنی، اگر یک دانه مداد به او احتراماً بدهی تو او را؛ احسان کرده‌ای و او را می‌سازی که چنین ساختمی با زور و با زنجیر و چوب امکان ندارد. و این روشی است که پیغمبر اکرم به پدر و مادرها و به همه مربیان دستور میدهد و احسان کردن روشهای مختلفی دارد و دوم (وَتَأَلَّمْهُ لَهُ) و راه دوم این است که با او الفت بگیری. یعنی با او دوست بشوی و دوفر که دوست میشوند اینها ابتدا دل‌هایشان با هم فاصله دارد و از یکدیگر جداست وقتی دوست میشوند بدل یکدیگر راه بازمی‌کند مادامی که دوست نیستند، از هم وحشت دارند، مطالب و رازهایشان را به یکدیگر نمی‌گویند و اصلاً جدا هستند ممکن است پهلوی هم بنشینند، اما همین که دوست شوند این دوتا دل با هم راه پیدا میکنند، مثل دو ظرف آبی است که به یک وسیله با هم متصل بشود، پیغمبر اکرم فرمودند راه اینکه این بچه‌ها را در خوب شدن کمک بکنید این است که با او دوست بشوید و برای دل او یک راهی باز کنید پیامبر اسلام میفرماید: اگر میخواهید بچه‌ها را کمک کنید در خوب شدن با اینها الفت بگیرید، یعنی ای پدر و معلم و آموزگاری که تحصیلاتت بیشتر است و تجربه‌ات هم بیشتر است، تو آنقدر پائین بیا که مثل آن بچه بشوی که آن بچه بتواند راز دلش را به تو بگوید و تو هم بتوانی هر چه داری به او بگوئی این حالت کمک میکند که این بچه خوب بشود و در آخر فرمودند (تَعْلِيمُهُ وَ تَأَدِيبُهُ) که یکی هم کمک کردن باین است که تعلیمش بکنی و به او چیز یاد بدهی، و چهارم هم اینکه تأدیبش نمائی. ادب زندگی را یادش بدهی. در این روایت

پیغمبر اکرم به مردم و به مربیانی که درصد تربیت هستند رعایت این چهار موضوع را برای نیکو شدن آنها ضروری میدانند. هنر مربیان به این است که در مدرسه، بچه‌ها به آنها علاقه داشته باشند تا آنجا که مطالبی را که از پدر و مادرشان کتمان، میکنند برای اینها بگویند، اگر توانستید این کارها را بکنید بدین وسیله می‌توانید، از بسیاری از فسادها جلوگیری نمائید. وقتی بچه‌ای خودش را غریب ببیند، دست به فساد میزند. اگر یک دلی پیدا کرد و دل مربی توانست قلب این بچه را به سوی خودش جذب کند. این بچه از آن اضطراب درونی نجات پیدا میکند و بسیاری از فسادها را مرتکب نمیشود این بچه خودش را تنها نمیبیند تا شرارت بکند.

ببینید روانشناسان چه میگویند؟ میگویند شرارت بچه‌ها بطور عمده، مال این است که محبت ندیده‌اند، دوستی ندیده‌اند، در روایات ما هم همینطور است. این روایت میگوید که خدا رحمت کند آن پدر و مادری را که بتواند به بچه‌شان احسان بکند. الفت بگیرند با بچه‌شان. شما برادران عزیز و خواهران گرامی و شما که در این پُست حساس قرار گرفته‌اید، برای رضای خدا بیایید آن خلائی را که آن پدرها نتوانستند پر کنند و این بچه‌های مظلوم و غریبی، که خدا میدانند غریب و مظلوم هستند، شما بفریاد این جوانهای ما و این بچه‌های ما برسید و بدانید که پیش خدا مأجور هستید، خود ما هم یک مقدار معلول رفتار پدر و مادرهایمان هستیم که اینجور هستیم والا ما هم باید خیلی بهتر از این باشیم و شما برای رضای خدا باید در این موقع حساس جدیت بکنید، و با این

* اکثر روانشناسان هم معتقدند که شرارت کودکان بطور عمده معلول اینست که محبت ندیده‌اند.

بچه‌ها محبت بکنید. خدا میداند که من این مطالب را بیهوده نمیگویم، تجربه هم کرده‌ام، دوستانم را وادار به تجربه در این زمینه‌ها نموده‌ام و خوبی نتیجه‌اش را هم برایم گفته‌اند، راه جلوگیری از فساد، پرونده درست کردن نیست، راهش کتک زدن نیست، راهش این است که دل کودک را بدست بیاورید، و وقتی که دل او با دل تورا پیدا کرد از عمق قلبت وقتی با او حرف زدی می‌پذیرد، شما دیده‌اید که بچه‌ها از همدیگر حرف می‌شنوند و اما از پدرشان نمی‌شنوند. جوانها و نوجوانها از همسالان خویش پذیرش دارند، اما از پدرانشان حرف شنوی ندارند. از گروه‌هایشان حرف شنوی دارند، رئیس گروه‌هایشان یک وقت میبینید کسی است که از سن خودشان چهار یا پنج سال بیشتر دارد و میبینید آن اندازه حرف شنوی دارند، این برای چیست؟ برای آنست که دل‌ها توانسته راه پیدا کند آنوقت او را یا به خوبی میکشد و یا به فساد. اگر شما بتوانید در مدرسه یک چنین جایگاه محترمی را برای خودتان پیدا کنید علاوه بر اینکه جلوفسادها را میتوانید بگیرید و از بین ببرید. یعنی بچه دزد را میتوانید بوسیله اخلاق خوب، بوسیله الفت و دوستی، کاری کنید که دیگر دست به سرقت نزند. اینها حقایقی است که هم در کتابهای روانشناسی نوشته شده و هم مطالبی

است که در روایات ما هم منصوص است.

روی این حساب من میخواهم از آقایان خواهش کنم که شما در مدارس خیلی سعی نکنید، که به آموزش صرف بپردازید و الا مسئله همان می‌شود که بود. لذا با رفت و آمد با والدین آنها و گفتگوهای مؤثر، می‌توانید مشکلات آنها را حل کنید.

البته گاهی که یک چنین صبحتهائی میشود، گاهی دوستان نامه‌هایی مینویسند به من و حق هم دارند که، ما اینقدر گرفتار زندگی هستیم که، کی میتوانیم این کارها را بکنیم. شما پیشنهاد میکنی که ما برویم در میان خانواده‌ها، و با آنها تماس بگیریم، مشکلات خانواده‌گیشان را ببینیم چیست؟ راه حل‌ها را ببینیم چیست؟ وقت صرف بکنیم. زندگی ما که فرصت این کارها را نمیدهد. گرفتاریم البته شهری‌ها گاهی میگویند ما میخواهیم برویم یک کار دیگری پیدا بکنیم، کمک خرجی پیدا بکنیم. شما این پُست حساس را قبول کرده‌اید که خادم اسلام و قرآن و انقلاب باشید. باید ناچار به این محرومیتها هم تن‌تن بدهید. و انشاءالله این محرومیتها هم تمام میشود.

به هر حال همیشه هم اینجور نیست. کشور ما الان در شرایط پس از انقلاب است و بدلیل جنگ مشکلات زیادی داریم. مسئولین هم به مشکلات شما توجه دارند.

و من امیدوارم که شما بتوانید در این موقعی که موقع غربت اسلام است کمکی به اسلام بکنید

